

رفسنجانی هم رفت

آذر مدرسی



هاشمی رفسنجانی، یکی از مهمترین و موثرترین رهبران و استراتژیست ها در استقرار و تثبیت پایهای جمهوری اسلامی در اثر بیماری قلبی مرد. رفسنجانی با بخش مهمی از تاریخ بیش از سه دهه گذشته ایران، با تاریخ شکلگیری جمهوری اسلامی، جدال انقلاب و ضد انقلاب، سرکوب انقلاب و به شکست کشاندن آن در ایران گره خورده است. مرگ رفسنجانی مانند زندگی اش قطعا رنگ و مهر خود را بر آینده جمهوری اسلامی و کشمکشهای آن خواهد زد.

رفسنجانی یکی از مهمترین چهره های سرکوب انقلاب در دهه شصت و کشتارهای این دهه است. او در چرخش جمهوری اسلامی و "آزاد" کردن آن از "غل و زنجیرهایی" که انقلاب ۵۷ بر جمهوری اسلامی زده بود، "آزاد شدن" از مستضعف پناهی و پوپولیسم، نقش اساسی داشت. رفسنجانی استراتژیست اصلی بورژوازی برای تعیین تکلیف تقابل سرمایه‌داری خصوصی و دولتی به نفع بازار و بستن پرونده اقتصاد دولتی به نفع اقتصاد بازار و بالطبع نزدیکی با غرب بود. استراتژی که علاوه بر باز گذاشتن دست بازار در اقتصاد مستلزم فاصله گرفتن بیشتر جمهوری اسلامی از هویت ضد غربی، ضد امریکایی و "لیبرال" شدن چهره ارتجاعی و فاشیستی جمهوری اسلامی و قابل قبول و امن شدن آن برای غرب بود. ... صفحه ۲

اخبار عوارض بمباران های موصل چرا منتشر نمیشود؟

مهدی فتاحی

چه کسی در خلوت خود میتواند جنگ یک ائتلاف بین المللی با شرکت شصت کشور به رهبری امریکا را پیش خود تصویر کند که هیچ خبری از تاثیرات صدهزار بمب آن به بیرون درز نمیشود؟ (گزارش خودشان از پنجاه هزار بمب در شش هفته اول گفته بود.) طبق ادعای روسای جهان "دمکراسی" دو میلیون نفر قبل از شروع جنگ در موصل سکونت داشته اند. چه تعدادی از این مردم در اثر بمباران های "هوشمندانه" کشته و یا زخمی و یا خانه های شان ویران شده است؟ کسی گزارشی نمیشود؟ زخمی ها دکتر و درمانی دارند؟ آوارگان سرپناه و کمپی و بی همه چیزان چیزی بر سفره نداشته شان؟ به عنوان خواننده این سطور، از خودتان می پرسید چرا مدیای "آزاد" یک ائتلاف جهانی سکوت سازمان

داده اند؟ از خود پرسیده اید چرا در مدت دو سال و اندی که امریکا و متحدینش مشغول جلب دول به شرکت در ائتلاف شان بودند و مقدمات یک جنگ جهانی در موصل را فراهم میکردند، چرا حتی یک بیمارستان و یک کمپ برای مردم زخمی و آواره فراهم نکردند؟ بعد از هر زلزله ای تمام اخبار از عزیمت تیم های پزشکی و بیمارستان سیار و امداد رسانی به زلزله زدگان گزارش میدهند. از خود پرسیده اید که واقعا عوارض خونین و ویرانگر یک ائتلاف شصت کشوری برای بمباران یک شهر حتی از عوارض انسانی یک زلزله هم کمتر است؟ صفحه ۲

شرح به شرط چاقو!

مونا شار

بحث عقیم سازی زنان کارتن خواب اولین بار توسط فاطمه دانشور، عضو شورای اسلامی شهر تهران مطرح شد. بعد از یکسال شهیندخت مولاردی، معاون امور زنان در نهاد دولت روحانی اظهار کرد هنوز دولت برنامه ی مشخصی در این زمینه ندارد. بعد از مدت ها دوباره این طرح مورد بررسی قرار گرفته و اکنون دولت تصویب کرده تا با "رضایت" زنان کارتن خواب، آنها را عقیم کنند. دولت امید و اعتدال، دلیل بحث عقیم سازی زنان کارتن خواب اولین بار توسط فاطمه دانشور، عضو شورای اسلامی شهر تهران مطرح شد. بعد از یکسال شهیندخت مولاردی، معاون امور زنان در نهاد دولت روحانی اظهار کرد هنوز دولت برنامه ی مشخصی در این زمینه ندارد. بعد از مدت ها دوباره این طرح مورد بررسی قرار گرفته و اکنون دولت تصویب کرده تا با "رضایت" زنان کارتن خواب، آنها را عقیم کنند. دولت امید و اعتدال، دلیل

اوین در تهران؛ تهران در اوین!

مصطفی اسپرور صفحه ۴

خود قرار میدهد. عقیم سازی اجباری و مقطوع النسل کردن انسان ها از جمله سرخپوست ها، فقرا و ضعفا و قومیت های "متمرد"، توسط دولت های سلطه گر و دیکتاتورها از دیرباز مطرح بوده است. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

رفسنجانی هم رفت ...

چرخشی که بالاخره و بعد از مقاومت طولانی بخشهایی از جمهوری اسلامی امروز متحقق شده است. چرخشی که عدم وجود رفسنجانی میتواند آنرا با مشکل روبرو کند و تغییراتی را در توازن جناح های درونی جمهوری اسلامی بوجود آورد. سوگواری طیف متنوعی از اصلاح طلبان و معتدلیون مرتجع تا توده ای -اکثریتی های متعفن در از دست دادن رهبر و متفکر خود، نگرانی و هراس از این تغییرات و تضعیف خود است.

پیروان و یارانش از او بعنوان "سیاستمدار بزرگ"، "مرد کلیدی"، "معمار انقلاب"، "چرچیل اسلامی"، "امیر کبیر" و "قوام السلطنه"، "ماهاتیر محمد" که قرار بود راه مالزی را برود نام میبردند، "شهامت" و "اعتدالش" را میستایند، شیادانه لیست جنایاتش علیه مردم را مخفی و لیست خدماتش به جمهوری اسلامی را ردیف میکنند و در سوگوش میگیرند. اما برای جامعه ای که سی و چند سال پیش انقلابش به خونین ترین وجه سرکوب شد، جامعه ای که سی

و هشت سال علیه استبداد و خفقان، علیه فقر و بی حقوقی، علیه تبعیض و نابرابری مقاومت کرد، رفسنجانی سمبل گسترش خفقان و ترور و فقر است. "سردار سازندگی" برای طبقه کارگر در ایران و میلیونها انسان محروم سمبل گسترش فقر و بی کاری است. دوره ریاست جمهوری "امیرکبیر" و "چرچیل اسلامی" دوره فعال شدن ماشین ترور و کشتار جمهوری اسلامی و ترور و سلاخی مخالفین سیاسی نظام به شنیع ترین و وحشیانه ترین شیوه ها، دوره گسترش خفقان و استبداد است. به همین دلیل امروز جامعه به امید

تضعیف جمهوری اسلامی مشتاقانه به مرگ رفسنجانی و تاثیرات آن نگاه میکند.

با مرگ رفسنجانی مردم ایران شانس محاکمه یکی از مهمترین رهبران حکومتی سیاه را از دست دادند. رفسنجانی باید میماند و در کنار خامنه ای و روحانی و سایر سران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه میشد. اگر در ایران ذره ای آزادی وجود داشت مردم در ایران مانند مردم انگلیس که در شادی مرگ تاجر جشن گرفتند، در خیابانها جشن میگرفتند.

اخبار عوارض بمباران ...

آنها که اشک دروغین برای حلب میریزند میتوانند به کسی توضیح دهند در موصل مشغول چیستند؟ در مقابل اما همه ما از جابجایی در مواضع نیروهای درگیر در آن مطلع هستیم. اول قرار نبود مردان مسلح مسعود بارزانی وارد شهر شوند. قرار نبود ترکیه از موضع تقابل با دولت عراق عقب بکشد. قرار نبود نیروهای حشد الشعبی هوادار جمهوری اسلامی جایی نزدیک شوند... خیلی چیزهای دیگر قرار نبود اتفاق بیفتد و گزارش شان را شنیدیم. امروز پیشمرگه های بارزانی صاحب برو بیا شده اند، حشدالشعبی مسیر احتمالی عبور داعش به سوریه را گرفته و خود بخشی از نیروی ارتش عراق شده است. ترکیه از مسیر نزدیکی به روسیه و جمهوری اسلامی و سوریه، امروز با دولت عراق هم وارد بده بستان و دوستی شده است... از خود پرسیده اید چرا همین امروز هیچ تلویزیون رسمی جهان دمکراسی حتی به این مسائل نمی پردازد؟ اصلا از خود پرسیده اید که در حالیکه عربستان و ترکیه با همدستی

مسعود بارزانی در یک نقشه فکر شده اول موصل و بعدا از طریق مسعود بارزانی شنکال را هم تحویل داعش دادند، حالا هم از اولین نیروهای شریک در ائتلاف بین المللی علیه داعش شده اند؟ از خود پرسیده اید چرا در حالیکه عربستان و ترکیه و قطر از حامیان اصلی داعش بوده اند، کسی در این ائتلاف، در مسیر سازماندهی جنگ موصل خواهان قطع و حمایت آنها از داعش نشد؟ پاسخ سراسر این سوالات در یک واقعیت حاشا ناپذیر نهفته است؛ جنگ موصل نه علیه تروریسم و نه علیه داعش بلکه اساسا ادامه کشمکش قطب های مختلف ارتجاع بین المللی برای تغییر آرایش سیاسی -اقتصادی دنیا و برای گسترش دامنه و درجه نفوذ و قدرت خودشان در سطح بین المللی است. مننشا یارگیری ها به بهانه جنگ موصل ادامه کشمکش در بحران خاورمیانه است که شروع آن حمله به عراق و بعدا لیبی و سوریه است. دول اصلی درگیر در این بحران ها خود تروریست ترین های جهان و سازمانده تمام تروریست های غیر دولتی در این

منطقه اند. به همین دلیل است که ما میگوییم که سرنوشت موصل به هر جایی بکشد، همین پروسه جنگ در موصل پروسه تولد وحشی ترین های جانی تر از داعش در متن همین کشمکش های ملی و قومی و مذهبی است که به اسم عرب و کرد و ترک و شیعه و سنی و آن دیگری است. قدرت سنی گری مدتهاست که بیدار شده و توسط عربستان و بقیه دارد سازمان می یابد. قدرت شیعه هم با قوی تر شدن دولت سوریه و عراق در دوره اخیر میروود تا درنده تر از قبل عمل کند. بشریت در نه فقط این منطقه بلکه در کل جهان اگر کماکان مات و منگ بماند، معلوم نیست بویژه با روی کار آمدن ترامپ در امریکا و ترامپ های بعدی در اروپا چه سرنوشتی پیدا میکند. در مقابل چنین آینده ای، این فقط راست در ابعاد جهانی نیست که امیدش را به اراده متحد "جهان آزاد" بسته است. در قطب "چپ" هم تعداد آنها که همین جنگ موصل را گامی در جهت رهایی به ما می فروشند و حضور ائتلاف را خبر خوشی برای امت ارزیابی میکنند،

کم نیست. یادمان نرفته است که این چپ حمله هوایی قدرت های غربی به لیبی را اقدامی در جهت انقلاب و وحوش غربی حاضر در سوریه را هم عین نیروهای انقلاب به ما معرفی میکردند. امروزه در جنگ موصل، بعضی ها پا را فراتر گذاشته، به نمایندگی از طرف ائتلاف، ما را دلداری میدهند که نگران موصل نباشیم، چون مردم در آنجا در پروسه "رهایی" تنها ممکن است لطماتی نصیب شان شود! سکوت مدیایی مربوط به موصل البته به نفع موضع اخیر هم هست، چون هرچه باشد، عوارض جنایی بمباران ها را فعلا کسی نمیداند.

آزادی، رفاه و

امنیت،

حق هرانسانه دریک

جامعه متمدن و

آزاد است.

این حق گرفتنه

است، دادنه نیست!

شرح به شرط چاقو...

دولت روحانی مانند هیتلر و فاشیستهای آلمان که با سیاست "اصلاح نژادی" و با هدف "پاک نگاه داشتن نژاد آریایی"، دست به عقیم کردن گسترده معلولان زدند، درصدد عقیم کردن محرومترین بخش جامعه، زنانی که صرفاً بدلیل نا امنی اقتصادی و اجتماعی، بدلیل محرومیتی که همین رژیم به آنها تحمیل کرده است، به نام ممانعت از تولد نوزادان معتاد و "پاک نگاه داشتن جامعه"، است. آیا باید در فوق ارتجاعی و فاشیست بودن این رژیم تردیدی کرد؟

عمق فاجعه این است که برخی از خانواده های کم بضاعت، این قربانیان فقر و فلاکت تحمیلی دولت امید و اعتدال، که سید خواربارشان هر روز از گوشت و شیر و مواد غذایی خالی و خالی تر می شود، بدلیل فشار و فقر مضاعف از دولت می خواهند تا این امکانات را در اختیارشان قرار داده شود.

در سال ۹۳، همین مجلس مقرر کرد که: "کلیه اقدامات راجع به سقط جنین، عقیم سازی، وازکتومی، تویکتومی و هرگونه تبلیغ راجع به تحدید موالید و کاهش فرزند آوری ممنوع است و عمل عقیم سازی حرام بوده و مرتکب به مجازات مندرج در ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی (دو تا پنج سال حبس) محکوم خواهد شد. علاوه بر این اشخاص حقوقی که هرگونه تبلیغی در خصوص تحدید موالید کنند توسط وزارت ارشاد باید شناسایی شده و به مراجع صالح قضایی معرفی شود".

قانون و عدالت مذهبی ابزار شانه خالی کردن از پذیرش مسئولیت در برابر همان جامعه ای که به بند یوغ کشیده اند است. همان جامعه و مردمی که از قبیل آن دارند میلیاردها اختلاس می کنند و کاخ ها و بهشت های زندگیشان را می سازند. امروز همان سیستم و دولت که عقیم سازی را "حرام و مغایر اسلام" و جرم میدانست، زنان کارتن خواب را زیر تیغ جراحی می برند این شیادی محض است، این اقدام تنها راهی است تا از بار مسئولیتی که حاکمیت در قبال شهروندان و جامعه دارد، شانه خالی کند.

حکومت شیادان، هر جا که لازم باشد قانون و شرع اسلامی خودش را هم زیر پا می گذارد. ظاهراً "داوطلبانه" بودن عقیم سازی میتواند پرده ساتری بر این سیاست ارتجاعی و فاشیستی شان باشد. قرار است "داوطلبانه" بودن عقیم سازی سرپوشی باشد بر عمق بی مسئولیتی حاکمیت در قبال شهروندان، فقر، بیکاری وسیع و نبود حداقلی از تامین اجتماعی، سرپوشی بر این واقعیت تلخ و سیاه که جمهوری اسلامی محروم ترین قشر جامعه را در چنان تنگنایی قرار میدهد که "داوطلبانه" پای سلاخی و تباه کردن زندگی امروز و آینده خود باشد.

جمهوری اسلامی به جای حمایت و تامین زندگی شهروندان زنان قربانی بیکاری و فقر و خشونت، به جای سهمیه بندی مواد مخدر مصرفی روزانه برای این افراد تا هیچ زن و مرد معتادی، بخاطر تامین هزینه موادش مجبور به دزدی یا تن فروشی نباشد، به جای توزیع سرنگ و سوزن تزریق

برای جلوگیری از انتقال ایدز و بیماریهای مقاربتی و در دسترس بودن وسیع و رایگان وسایل جلوگیری و بهداشتی و پزشکی، که در دنیای متمدن امروزی حداقل وظیفه دولتها در قبال قربانیان مصائب اجتماعی است، برای پنهان کردن سقوط هر روزه بخش وسیع خانواده های کارگری به منجلا ب فقر و اعتیاد و بیکاری، برای سرپوش گذاشتن بر این بحران عمیق اجتماعی، شیادانه با پرچم "دفاع از سلامت جامعه" سیاست آشنا و فاشیستی عقیم سازی قربانیان را در دستور خود میگذارد.

معتاد بودن جرم نیست بلکه یک معضل اجتماعی است که دوائر فقر، بیکاری و نبود تامین اجتماعی، ضعیف ترین اقشار جامعه را از سر استیصال و ناتوانی به کام خود میکشد. زنان شاید آسیب پذیرترین اند، زنانی که به اعتیاد مبتلا می شوند زودتر از یک مرد معتاد از خانه و خانواده طرد و به سرعت زن معتاد تبدیل می شود به زن کارتن خواب، زن تن فروش، زن دزد و زنی که گویا تا ابد محتوم به ادامه چنین زندگی است. زنان معتاد و کارتن خواب در کنار گورخوابان بی دفاع ترین قربانیان فقر و خشونت رسمی و دولتی اند. هزینه ها و مخارج دولتی و اداری و کل سیستم بورژوازی و نهادهای دولتی از کار و زحمت همین طبقه ی کارگر تامین می شود تا دزدان، اختلاس گران و مفت خوران مجلس برای محروم ترین زنان جامعه تصمیم بگیرند و عقیم شان کنند. همین دزدان و مفتخورها انگشت اتهام را بسوی زنان کارتن خواب گرفته اند تا خود را از باج خوری ها،

اختلاس ها، ایجاد باندهای شبکه ای دولتی فساد و فحشا و اعتیادی که خودش جامعه را دامنگیر آن کرده است، تطهیر کند.

کارنامه جمهوری اسلامی نه فقط در تحمیل فقر و فلاکت که در مجازات قربانیان همین فقر و فلاکت سیاه تر از سیاه است. جامعه مجازات و تحقیر معتادان در ملا عام، آفتابه به گردن آنها انداختن و آخرین آثار حرمت و شخصیت آنها را شکستن، را فراموش نکرده است. دستفروشانی که هر روز در خیابان ها تمام دارنیشان توسط سگان رژیم لگدمال می شود و کتک می خورند. جنایات این حکومت کم نیستند.

دیر نیست روزی که جنبش رادیکال و انقلابی برای جمع کردن بساط حاکمیت این زالو صفتان و شیادان به میدان بیاید و با برپایی جامعه ای آزاد و برابر ثروت جامعه را نه صرف هزینه های میلیاردی دستگاه تحمیل و سرکوب بورژوازی از مجلس و زندان، نیروی سرکوب و ماشین کشتر، که صرف رفاه و آسایش و سعادت شهروندان خود کند.

مذهب تنها افیون توده ها

نیست. مذهب دستگاه

کشیف ترین کانگسترهای

تریاک است.

شروع پروسه تحقق رهائ

انسان بدون کوتاه کردن دست

دستگاه مذهبی از زندگ مردم

مقدور نیست.

مرکب بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

اوین در تهران؛ تهران در

اوین!

مصطفی اسدپور



آزادی میخواهی اما در تنهایی خودت قدرت نزدیک شدن به آن را در خود نمیبینی. تو میتوانی هر کسی باشی، یک زن، یک مادر، یا یک کودک فقط بخاطر "جرم" والدین خودت. جرم تو هر چیزی میتواند باشد، یک فکر، یک عقیده، یک حرف، یک مشت گره کرده. در اوین شرافت و عزم و تعهد به عدالت ممنوع است کفر است، بیگانه است. تو در اوین دیگر نه انسان نه شهروند بلکه یک رقم، یک اسم شده و به یک عکس نزول پیدا میکنی. به محض ورود به اوین همه زندگی، شغل و ماسبق فردی و اجتماعی تو دود شده و بجایش درد و زخم هایت هویت تو را شکل میدهد. در زندان اوین تنها حق تو این چهاردیواری است که در آن حق داری بلرزی، گرسنه بمانی، به زخمهایت خیره بمانی، و پیوسی. زندان اوین بخش بزرگی از زندگی مردم آن شهر را شکل داده است. مردم تهران از زبان دهها هزار نفر دوست و همکار و از زبان خانواده زندانیان از زندان و واقعیتها را خبر دارند ولی هنوز کسی شایعه به اتش کشیده شدن اوین را نشنیده است.

با انتشار گزارش گورنشینان نه بطرز سمبلیک بلکه به معنای دقیق کلمه اوین به محله های مختلف شهر تهران منتقل شده است. این شهر مملو از سر پناههای کوچکی است که بیش از هر چیز به سلولهای اوین شباهت دارد. در این سلولها سرما و گرسنگی و زخمها به همان اندازه کشنده است. ساکنانش همانقدر آزادند که پناه دیگری ندارند. بسیاری و در بسیاری از نقاط تهران با

زندان اوین برعکس باستیل، برای مردم شهر خود، زندان دور از دسترس و ناشناخته ای نیست. یک ساختمان ساده و دیوارهای کوتاه، در دسترس عموم مردم که میتوانند بیرون گوشه‌هایشان را به دیوار بچسبانند، دروازه فرسوده که با یک دق الباب بر روی مراجعین باز میشود. بر عکس باستیل کروکی زندان و ساکنین این سلولها و سرگذشت آنها تقریباً همیشه آشکار و شناخته شده بوده است. در یک مقایسه ساده سرنوشت زندانیان باستیل با سرنوشت زندانیان اوین را میتوان در قالب یک داستان از بدشانی همنشینی گذرا با یک غریبه زشت و بدطینت بدست داد. و فرق دیگر اینکه باستیل در زمان خود قسم خوردگانی داشت که قلعه دست نیافتنی را فتح میکنند. بارها و بارها پاریس با امید و وسوسه و شایعه سقوط باستیل بیدار شد. تهران در حسرت قهرمانان فتح باستیل خود میسوزد.

هیبت کابوس اوین در شکنجه هایش نیست. ترسناک ترین بعد آن در سلولی باندازه یک قبر است که در آن هر بلایی بخواهند را سرت میآورند، جسم و روح زندانی بازیچه دست زندانبان است. هیچ چیز غیر ممکن نیست، میتوانند از سرما، گرما، گرسنگی و یا زیر ضربات باطوم و شلاق، با سنگ، با چوب تو را از پا در بیاورند، به تو تجاوز کنند، هر اتهامی دلشان بخواهد به تو بزنند و جنازه ات در بیابان، سر چهارراه، توی جوی کنار خیابان، بغل ایستگاه اتوبوس یا قبری مشابه سلول زندان سر به نیست شود. زنده ای اما ارزوی مرگ داری،

تنوع چشمگیری اما در یک تشابه ساده سرگذشت اوین را تداعی میکنند؛ زیر تیر چراغ برق پاتوق تن فروشی، مربع نیم متر در نیم متر در پیاده رو برای گدایی، تمام چهار راه متعلق به کودک گل فروش، مساحت یک کارتن و یا نیمکت یک پارک، بیغوله های خانواده کارگری، پاتوق کارگران بیکار همه جا اوین، یک اوین آزاد اسیر سرمایه را به شبکیه چشم هر رهگذر حک میسازد. اگر در اوین همه چیز در خفا میکزرد، حدیث تهران اوین یک حدیث آشکار است. همه ذجه های این "زندانیان" درد و لرزیدن و پوسیدن مرگبار این جمعیت میلیونی را می بینند ولی به روی خودشان نمی آورند؛ چرا که اینها "کارتن خواب" هستند. کارتن خوابی به هویت انسانها تبدیل شده است. گدایی و تن فروشی هویت صدها هزار نفر انسان است. این آدمها درست مثل زندانیان اوین، کسی نبوده اند، کسی نیستند، سرما و گرما بخش قابل انتظار از زندگی آنهاست. جنازه آنها را در آشغالدانها در همسایگی سگهای ولگرد میشود پیدا کرد. زندان اوین یک ساختمان در میان ساختمانهای دیگری و با ساکنینی نگون بخت نیست. اوین خار چشم و زخم عمیق بر وجدان همه ماست. حتی اگر اوین را اعماق دریا ببرند، عاملین و شکنجه گران و توجیه کنندگان آن، کسانی که برای بقیه لالایی وجدان سر میدهند، ترس را در دل مردم میکارند و لجنزار تسلیم و بی تفاوتی را توجیه میکنند، تازیانه ای بر کرده کل جامعه است که اوین زندان اسارت همگی ما است. به ازای هر آزادیخواه در زندان هزاران تن از کثیفترین عاملین حماقت و بردگی در لباس مسئولین نظم و قاضی و مقامات حکومتی و اساتید و ژورنالیستها در جامعه وول میخورند، پستی میافرینند و به ریش تک تک ما میخندند. به ازای

هر کارگر زندانی هزاران سرمایه دار و موجب بگیر در هر کوی و برزن سر گردنه را گرفته از همگی ما شیره جانمان را، استعداد و نیروی کار و خلاقیتمان را به یغما میبرند؛ زنان ما، مردان و کودکانمان را به اسارت و استثمار میکشند و دست اخر ضعیف ترین بخش های ما را بصورت بیکار و فقیر و کارتن خواب به دست گرگهای طبقه خود می اندازند. آیا تشخیص برادران، خواهران، همکاران و همسایه های خود در لابلای "لیست" ساکنان اوین در همسایگی هر یک از ما دشوار است؟ اگر زندانیان بدرستی قهرمان به حساب می آیند اما برای همسرنوشتان آنها در خارج زندان اوین کرکسکهای فاضل بسیاری صف کشیده اند که بی عرضگی خود در اشاره به مسبب این شرایط را، در کشف راه حل های اجتماعی و موثر بودن اختگی بر روی چهره قربانیانش استفراف کنند. گوش این فیلسوفان برای شنیدن داستان زن و مرد قربانی از زمان از دست دادن شغل تا عدم شمول بیمه بیکاری، همیشه کر است. اگر تا کنون تصویر زندانیان سیاسی بصورت یک شقایق سرخ بیشتر از امید، احترام برانگیخته است؛ اگر تصاویر خیابانهای خلوت کناره اوین ترس را تداعی کرده است، با تصویر تظاهرات پنجم ژانویه ورق برمیگردد. آرامش و اعتماد بنفس و شجاعت موجود در این جمع مبشر شمارش معکوس برای فتح اوین بود. سنبلهای خود از اوین را تازه سازیم و بیاد بیاوریم که برای رهایی از کابوس اوین نه تنها به شوالیه های شجاعت بلکه در تشابه با باستیل فرانسه به یک انقلاب نیاز داریم که نه فقط برای آزادی زندانیان سیاسی بلکه برای ریشه کن کردن کل نظام موجود خیز بردارد.

شماره ۱۴۴ حزب حکمتیست

حکمتیست

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!